

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۸، ویژه علوم اجتماعی

انسان اجتماعی مبتنی بر نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی و دلالت‌های آن در گونه‌شناسی کنش اجتماعی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۴/۲۸

علی انصاری مقدم*

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و ناگزیر باید با سایر افراد جامعه در ارتباط باشد، بی شک تعامل فرد و اجتماع در زندگی انسان، نقش محوری و سازنده دارد. بحث اجتماعی بودن انسان از سابقه دیرینه‌ای برخوردار است. این موضوع در طول تاریخ توسط اندیشمندان غربی و اسلامی با صراحت یا به صورت ارتکازی مورد توجه قرار گرفته است و پیرامون آن نفی و اثباتا بحث شده است. این نظریه دارای ابعاد گوناگونی است و از منظرهای مختلف می‌تواند بررسی شود. آنچه در این پژوهش مورد توجه بوده و به تبیین آن پرداخته شده است، بررسی موضوع آن از دو منظر است: بخش اول، بررسی و تحلیل اندیشه اجتماعی مبتنی بر نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی است که در این بخش با پذیرفتن این مفروضه که «فطرت» به عنوان تقریر دینی از سرشت مشترک انسان می‌تواند در تعریف، قلمرو، ارکان و مبانی انسان اجتماعی نقش عمده‌ای ایفا نماید و بر آن است تا با بهره‌گیری از آرا و تقریر آیت الله شاه آبادی تصویری از الگوی انسان اجتماعی بر اساس فطرت ارائه نماید. در بخش دوم پژوهش دلالت‌ها، ظرفیت‌ها و پیامدهای نظریه ایشان در سه سطح انواع انسان، انواع کنش و انواع جامعه پرداخته شده است. بنابراین کنش نفسانی، عقلانی و دینی (فطری) و جامعه طبیعی، جامعه عقلی و جامعه دینی (فطری) از ظرفیت‌های انسان شناسی فطری آیت الله شاه آبادی خواهد بود. در نگاه کلی، یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیل محتوای و شیوه تحلیلی منطقی همراه با روش دلالت پژوهی نظام مند پیگیری می‌شود، اثبات می‌شود که انسان شناسی فطری، نقش محوری در اندیشه‌های اجتماعی آیت الله شاه آبادی دارد و اجتماعی بودن فطری، بخشی از عناصر کلیدی انسان شناسی فطری اندیشه‌های اجتماعی آیت الله شاه آبادی را شکل می‌دهد. در انتها می‌توان گفت هدف این

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

رساله‌آشنایی با افکار و اندیشه‌های اجتماعی این حکیم بزرگوار و نشان دادن گوشه‌ای از کارکردهای نظریه فطرت ایشان در حوزه اجتماع و کنش اجتماعی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: انسان، فطرت، کنش اجتماعی، شاه آبادی.



مقدمه

انسان موجودی است که برخلاف سایر موجودات از نیرو و توانایی عقل و تفکر برخوردار است. افزون بر این، اجتماعی زندگی کردن و تشکیل جامعه برای بشر از مهم‌ترین ارکان حیات اوست. انسان از زیست انفرادی به زندگی اجتماعی تمایل پیدا نکرده، بلکه زیست اجتماعی جزء سرشت و طبیعت اوست. آنچه آدمی را وادار کرده است تا به زندگی اجتماعی و تعامل با دیگران تن دهد، نیازهای طبیعی زندگی و بهره‌مندی از دستاوردهای تلاش فکری و عملی دیگران برای بهتر زیستن و رشد و تعالی مادی و معنوی است. همین نیازها و تلاش‌ها برای رفع حوائج و برآوردن خواسته‌های طبیعی سرچشمه اصلی ایجاد جامعه بشری به شمار می‌آید. پس انسان موجودی اجتماعی است که به‌طور طبیعی به سمت اجتماع تمایل دارد و از تنهایی گریزان است. تمایل به زندگی اجتماعی و آمادگی برای ساخت اجتماع در سرشت انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده‌است و آن‌ها به‌طور فطری به سمت زندگی اجتماعی و اجتماع کشیده می‌شوند و بر این اساس ضمن دخالت در ساخته شدن جامعه، به ساختن خویش نیز می‌پردازند و نه تنها زندگی انفرادی برای او مفهومی ندارد بلکه امکان‌پذیر هم نیست.

از طرفی بررسی روابط اجتماعی و ساحت اجتماعی زندگی انسان از جمله اموری است که اگرچه به‌طور پراکنده، همواره در علوم دینی، اجتماعی و روان‌شناختی مطرح بوده، اما این علوم کمتر از زاویه فطرت به اجتماعی بودن انسان توجه کرده‌اند.

از آنجا که فطرت به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مباحث انسان‌شناسی اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان و فیلسوفان مسلمانان قرار گرفته و هر اندیشمند برحسب مبانی عام و خاص اندیشه دینی خود تفسیر خاصی از آن ارائه کرده است، بنابراین تعریف قلمرو

و گونه‌شناسی انواع فطرت از دید آن اندیشمند دلالت‌هایی را در ابعاد مختلف اندیشه دینی و اجتماعی او داشته‌است.

از جمله اندیشمندانی که در مقام یک اسلام‌شناس ژرفاندیش و از بنیان‌گذاران نظریه فطرت در قرن اخیر بوده و بی‌شک یکی از چهره‌های شاخص، نوآور و تأثیرگذار در اندیشه اسلامی معاصر به شمار می‌رود، آیت‌الله شاه‌آبادی است. رهیافت ایشان در نظریه فطرت، درون دینی و احیاناً آمیخته با رویکرد عرفانی است. در عین حال بیشتر نظریه‌پردازی وی از پشتوانه فلسفی و عقلانی برخوردار است و از این رو «فیلسوف فطرت» (حیدر مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۲۳) لقب گرفته است.

آیت‌الله شاه‌آبادی علاوه بر ویژگی «غیراکتسابی» و «همگانی» بودن فطرت در میان انسان‌ها، به ویژگی‌های دیگری چون «بالقوه بودن»، «معصومیت از خطا» و «ثابت بودن» فطرت نیز اشاره می‌کند. ایشان بر اساس آیه قرآن، قائل به تغییر و تبدیل در فطرت نیست، اما بر اساس مکتب صدرایی فطرت را تشکیکی و دارای شدت و ضعف دانسته و با پذیرش فطرت اولیه و ثانویه، بر آن است که هرچه انسان احتجاب‌ها را کنار بگذارد به سمت فطرت اولیه که همان کمال متعلق است حرکت می‌کند.

آیت‌الله شاه‌آبادی انسان را موجودی ذاتاً اجتماعی و مدنی می‌داند، که به قوانین و برنامه‌های زمینه‌ساز و تأمین‌کننده تکامل مادی و معنوی نیازمند است. بنابراین، ایشان در صدد ارائه راهکارهای مختلف اخلاقی، سیاسی و اجتماعی با محوریت فطرت است که تمام گستره سیر تکامل انسان را فراگیرد؛

به عقیده ایشان، اولین گام برای حرکت تکامل اختیاری، بیدار کردن فطرت است. هر گاه فطرت از خواب غفلت بیدار شود و احتجاب را کنار گذارد، در جستجوی خواسته‌های درونی و کمالات واقعی خود برمی‌خیزد و در پرتو نور دین و انفاس قدسی، به سعادت دنیا و آخرت نائل می‌شود.

در این پژوهش افزون بر صورت‌بندی مفهومی انسان اجتماعی در نظریه فطرت آیت‌الله شاه‌آبادی، دلالت‌های آن در گونه‌شناسی کنش اجتماعی نیز پی گرفته خواهد شد. اندیشمندان مختلف از منظرهای مختلف به مقوله کنش اجتماعی پرداخته‌اند. بدون شک هر یک از این نظریات مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌های فلسفی در رابطه با هستی انسان و جهان است و به همین دلیل، دیدگاه‌های متفاوتی در باب کنش اجتماعی ارائه کرده‌اند. بر همین اساس معتقدیم، طبق مبانی آیت‌الله شاه‌آبادی که بر محوریت، فطرت است می‌توان تحلیل متفاوتی از کنش اجتماعی ارائه کرد.

در این پژوهش سعی بر این است تا با بررسی چیستی و ابعاد نظریه فطرت آیت‌الله شاه‌آبادی، رابطه انسان و اجتماع را بر اساس این نظریه استخراج کرده و دلالت‌های آن را در گونه‌شناسی الگوهای کنش اجتماعی روشن نماییم.

حقیقت انسان از نگاه آیت الله شاه‌آبادی

انسان دارای دو بعد مادی و ملکوتی است که بعد مادی آن همان کالبد طبیعی و بدن عنصری است و بعد ملکوتی باطنی او روح الهی است که در کالبد آدمی دمیده شده است. روح الهی که از آن به قلب و دل نیز تعبیر می‌شود، دو جنبه دارد جنبه‌ای که تعلق تدبیری روح به بدن است که به آن نفس می‌گویند و جنبه دیگر، جنبه تجربی است که متعلق به عالم ملکوت است.

شاه‌آبادی به این مطلب این گونه اشاره می‌کند: «من عبارت است از آن حقیقت مدرکه (روح) و (تن) عبارت است از آن حقیقت جاهله. تن، معبد و مسجد و مدرس روح است. روح باید حوایجش را در اینجا به وسیله تن رفع کند و به مقام قرب به حق نائل شود؛ پس متوجه من، باید شد نه تن و در تربیت من باید کوشید. (تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۸۹)

از دید آیت‌الله شاه‌آبادی، خود آدمی (من) و حقیقت او غیر از طبیعت اوست، طبیعت او مادی و جسمانی است، اما حقیقت او مجرد و غیرمادی است. این گزاره که حقیقت آدمی غیر از طبیعت اوست، نیز از منظر مرحوم شاه‌آبادی فطری است و دلایلی که ایشان برای اثبات این معنا به کار می‌گیرد عبارتند از: فطرت عالمه، فطرت عاشقه، فطرت کاشفه، فطرت راحت طلبی و فطرت آزادی‌خواهی؛ او با استفاده از این پنج برهان فطری نشان می‌دهد که حقیقت آدمی مادی نیست؛ زیرا ماده نه علم به خویش دارد و نه عشق به خویش و نه خودخواه است، نه راحتی می‌خواهد و نه آزادی (همان، ص ۳۱۹).

ایشان روح را علت ایجابیه و قوه فاعله نسبت به بدن می‌داند و معتقد است که روح دارای وجود، حیات، علم، قدرت، و مشیت است.

«چون فاعلیت و علت ایجابی بودن، محتاج است به وجود و حیات و علم و قدرت و عشق و مشیت، پس از حفظ روح، بدن را، کشف می‌شود که روح، موجودی حی عالم است

به بدن و حاجت آن، بلکه از علم به بدن کشف می‌شود که روح عالم است به خودش». (همان، ص ۱۹۹)

ایشان به پیروی از مکتب ملاصدرا تن را مقدم بر روح می‌دانند و می‌گویند «نفس جسمانیة الحدوث» است و با کمال بدن مادی، روح انسانی به وجود می‌آید (ثم انشأناه خلقا آخر) او روح را نخست بخاری می‌داند که از حرکت اجزای مادی پدید می‌آید. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹) بنابراین انسان دو بعد مادی و ملکوتی دارد و مانند قدما معتقد است که بعد مادی و بعد ملکوتی در به وجود آمدن روح نقش مادر و پدر را دارد. نخست نفس در دامن مادر یعنی طبیعت پرورش می‌یابد و بدین خاطر نیز بدان خو می‌گیرد و از عالم ملکوت که نقش پدر آن را دارد غافل می‌ماند و همین طفل (نفس) است که مادر (تن) را اداره می‌کند و بعد، کمال مادر (تن) آن ظاهر می‌شود. (همان، ص ۸۱)

از نظر او بدن بذاته مرده و روح بذاته زنده است و هنگامی که اعضای بدن متوجه روح باشند، زنده می‌شوند و آثار حیات در حرکت، رشد، احساس و ادراک است و مانند برق موجب روشنایی لامپ‌های بدن می‌شود و از پرتوهای آن حواس پنجگانه شکل می‌گیرد. (همان، ص ۲۰۰)

بنابراین از نظر ایشان انسان متشکل از بدن و روح (جسمانیة الحدوث) است و پیدایش روح بعد از پیدایش بدن و متأخر از آن و پیوسته عجیب با آن است نه منفصل و جدا از آن.

به عبارت دیگر، همان‌طور که پیشتر آمد نفس موجودی دو بعدی شامل بعد مادی و بعد ملکوتی است که اولی از طبیعت برخاسته و دومی از ملکوت افاضه شده است عالم ملک و ملکوت در پیدایش نفس، نقش مادر و پدر در پیدایش فرزند را دارد. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷) و از سوی دیگر وی پیروی از مکتب صدرایی در نسبت میان بدن و روح رابطه راکب و مرکوب ظرف و مظلوف را نمی‌پذیرد و در عوض «رابطه تدبیری» را مطرح می‌نماید، بر این اساس روح مدبر بدن است و با آن رابطه تعلقی دارد (همان، ص ۶۴).

فطرت از نگاه آیت‌الله شاه‌آبادی

همان‌طور که بیان شد آیت‌الله شاه‌آبادی انسان را مفطور به چهار فطرت حس، خیال، عقل و عشق می‌داند؛ اما از میان این چهار فطرت، دو مورد آن را فطرت الهی می‌داند و می‌گوید: «مراد از فطرت الهی، علم و عشق است»؛ (همان، ص ۲۹) استدلال ایشان درباب اختصاص فطرت الهی به علم و عشق از این قرار است: ذات مقدس حق تعالی، کمال صرف است. بنابراین همه کمالات، از جمله علم را دارد. از سوی دیگر ملاک عشق، ادراک کمال است. هرچه ادراک، بالاتر و کمال قوی‌تر باشد؛ عشق نیز بالاتر است. پس حضرت حق، که عین کمال و ادراک و عالم به ذات خود است، عین ابتهاج و عشق است و هیچ عشقی بالاتر از آن تصور نمی‌شود. بنابراین وجود انسان که بر فطرت «الله» سرشته شده، بر مبنای عشق و ابتهاج آفریده شده است. شاهد این ادعا این است که انسان خود را عاشق و شائق کمال می‌یابد و در صورتی که فطرت او شکوفا شود، به قلّه عشق صعود می‌کند.

عشق، حقیقت یگانه‌ای است که دارای مراتب نامتناهی (از مراتب پایین گرفته تا درجات بالا) است. انسان به عنوان مظهر اسم «الله» بر مبنای فطرت الهی عشق آفریده شده و تنها مخلوقی است که می‌تواند عشق الهی را در عالی‌ترین درجات ظاهر سازد. در عشق لاهوتی، مراتب عالی فنای فی‌الله و بقای بالله ظهور می‌یابد. عشق به معشوق نیاز دارد و معشوق هر کس، متناسب با مرتبه عشق اوست. انسان، که از عالم ملک سر بر می‌آورد، نخست خود را می‌بیند و با علم حضوری، به خود علم می‌یابد. بنابراین نخستین معشوق او، خود اوست، از این رو، خودبین (فطرت عالم) خودپسند (فطرت عاشقانه)، خودرأی (فطرت کاشفانه)، آزادی طلب (فطرت آزادی) و راحت طلب (فطرت آسایش دوستی) است. تا زمانی که انسان به معشوقه نفس، سرگرم است، به وصال معشوق حقیقی نمی‌رسد؛ درست است که نخستین معشوقه انسان، خود اوست و هیچ ایرادی بر این امر وارد نیست، باید کم کم از این زندان خارج شود و در مراتب عالی‌تر سیر کند. دارایی واقعی

انسان، همین ظهور عشق است؛ یعنی فصل ممیز انسان از دیگر آفریدگان، عشق لاهوتی است. او حتی با تجلی عقل جبروتی، تمایز نمی‌یابد و به کمال نمی‌رسد، بلکه باید مرتبه عشق الهی را درک کند. (همان، ص ۲۹) گستره سیر انسان (کون جامع) که همه مراتب خلقت در وجود او به ودیعت گذاشته شده، بی‌نهایت است؛ یعنی «لم یکن شیئا مذکوراً» تا «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» (نجم آیه ۹) را شامل می‌شود؛ و رسیدن به مقام «او ادنی» تنها با عشق میسر است و از این باب است که هر یک از انبیاء به لقبی مشهور شده‌اند مانند کلیم الله، حشمت الله، روح الله و... اما تنها پیامبر بزرگ اسلام است که به لقب «حبیب الله» مفتخرند زیرا که با بُراق حبّ و عشق به مقام «او ادنی» رسیده است.

انسان عالم به کمال مطلق و عاشق آن خواهد بود، انسان هم مفضول به علم است و هم مفضول به عشق و همانطور که گفته شد، در انسان علم و عشق دست کم در دو سطح وجود دارد. انسان در گام اول به ذات خود علم دارد و لذا عاشق خود می‌شود، وقتی به خود و نواقص خود می‌نگرد و خویش را فاقد کمال لازم برای معشوقیت می‌یابد، متوجه کمال مطلق شده، به او عشق می‌ورزد. به همین دلیل است که پروردگار سبحان «حنافت» و «اعراض» را در آیه فطرت، قید طلب عاشق مقرر فرموده است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (شاه آبادی، ۱۳۸۷ ص ۷۹).

انسان اجتماعی بر پایه نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی

۱- اصالت فرد یا اصالت اجتماع

در مورد اصالت فرد یا جامعه دو نظریه در میان اندیشمندان اجتماعی مطرح است. یکی نظریه اصالت فرد؛ بر اساس این دیدگاه فرد باید از حداکثر آزادی برخوردار شود و قوانین

اجتماعی باید به حداقل برسند تا کمتر انسان را محدود کنند. آنچه در جامعه غربی حاکم است همین گرایش فرد محوری و فردگرایی است که لیبرالیسم هم از آن نشأت گرفته است. نظریه دوم اصالت جامعه است، بر این اساس قوانین باید فراگیر باشد و همه عرصه‌های زندگی بشر را فرا گیرد.

از دیدگاه اسلام همه شئون زندگی انسان با سرنوشت ارتباط دارد یعنی هر گونه تلاش در این زندگی در سعادت ابدی یا شقاوت ابدی ما تأثیر خواهد داشت. (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹) براین اساس آیت‌الله شاه‌آبادی پس از رد کسانی که به اسلام فردی قناعت کرده‌اند می‌گوید:

«قرآن کریم با اسلام انفرادی مناسبت ندارد زیرا که قرآن نمی‌فرماید به تنهایی نماز کن بلکه علاوه بر آن تولید نمازگزار، اقامه صلوات را برعهده مسلمین گذارده» قرآن نمی‌فرماید از زنا تحرز نما بلکه علاوه بر آن حفظ عقد و منع از وقوع زنا را در عالم، از وظایف ما مقرر فرموده (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۳) یعنی دستورات فردی به جای خود ولی مرام اسلام نوعی است. چنانچه در جای دیگری فرماید: «و چون در شذره المرام توضیح مرام اسلام شد معلوم شد که مرام اسلام مرام نوعی است» (همان، ص ۵۹) گرچه آیت‌الله شاه‌آبادی اصالت را به اجتماع می‌دهند اما از فرد نیز غافل نیستند. بنابراین ایشان از هر دو رویکرد کل‌گرایی روش‌شناختی (حرکت از جامعه به سوی فرد) و فردگرایی روش‌شناختی (حرکت از فرد به سوی جامعه) در تبیین کنش اجتماعی و پیامدهای آن بهره می‌برند.

۲- ملاک انسان اجتماعی

آیت‌الله شاه‌آبادی ملاک اجتماعی بودن و اجتماعی شدن را بر اساس دو بعدی بودن انسان در سعادت دنیوی و اخروی و به دست آوردن ارزش‌های والای انسانی می‌داند که فوق

عقل و برخاسته از تعلیمات وحی و نبوت و بر اساس فطرت انسانی است. از نظر ایشان اسلام دارای بنیادهای فلسفی و اعتقادی مشخص است و بر اساس این بنیادهای فلسفی و اعتقادی درباره انسان، جامعه و جهان، دارای جهان بینی و جامعه شناسی و انسان شناسی خاص توحیدی است. جهان بینی توحیدی و مبانی اعتقادی اسلام که با وجود اتکاء به فطرت انسانی از دلایل عقلی و فلسفی استنتاج می‌شود بر همه مسائل و دیدگاه‌های اسلامی در تمامی زمینه‌ها حاکم است. این جهان بینی چون روحی در کالبد اندیشه‌های اجتماعی اسلام جاری و در همه شئون حیات بشری متجلی است بر اساس این دیدگاه توحیدی است که در اسلام حاکمیت انسان بر سرنوشت جمعی خویش از رابطه انسان با خدا نشأت می‌گیرد و اراده خدا بر سرنوشت او حاکم است. براین اساس آیت‌الله شاه‌آبادی می‌گوید: «اسلام را دو مرام است اول: حفظ اختصاص حکومت مطلق به قرآن مجید...» (همان، ص ۵۱)

ایشان معتقد است سعادت در گرو وحدت و پیوند اجتماعی و حرکت مشترک امت بر روی خط و راه مشخصی است که آن را آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده است. (همان، ص ۵۳)

از نظر ایشان برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی، احتیاج به تشکیل اجتماع و مدینه فاضله داریم که این امر با اسلام انفرادی محقق نمی‌شود. زیرا رشد فضایل در جامعه است که این امر بر عهده صاحبان فضیلت نهاده شده است و هر مسلمان وظیفه دارد افزون بر این که خود از فضیلت بندگی بهره‌مند است، دیگران را نیز راهنمایی و در این میدان شریک کند؛ زیرا همان‌گونه که برخوردار از دانش فضیلتی برای دانشمند است، اما در بین جوامع بیسواد درخششی نخواهد داشت؟ چرا که هنگامی ارزش آن قابل تقدیر است که دیگران بتوانند این فضیلت را درک کنند بنابراین وظیفه دانشمند است که هم بر دانش خود بیافزاید و هم افراد جامعه خود را تربیت کند تا بدین وسیله جهل و نادانی از جامعه رخت بریندد.

بنابراین با توجه به اینکه مرام اسلام نوعی و اجتماعی است، هدف دستوره‌های آن صلاح جوامع بشری و رهنمون کردن انسان به کمال مطلق است. (همان، ص ۴۵) انسان در اجتماع بسیاری از کمالات را به دست می‌آورد و اجتماع باعث شکوفایی، تعالی و رشد فطرت به سوی کمال و مرحله عالی فطرت که همان فطرت عشق است می‌شود. در اجتماع است که انسان می‌تواند بسیاری از احتجابات فطرت، یعنی حب شهوات و زخارف و آمال دنیا را که معشوق کاذب‌اند کنار گذاشته و با کنار گذاشتن احتجابات و مصادیق آن بسیاری از نقص‌ها جای خود را به کمال می‌دهند و انسان را به حقیقت فطرت اولیه خود که کمال و عشق به کمال مطلق است رهنمون می‌کند. به عبارت دیگر فطرت انسانی، فطرتی تشکیکی و عاشق کمال مطلق است و این گرایش به کمال مطلق در وجود همه انسانها نهادینه شده است و انسان انفرادی، انسان کامل نیست بلکه انسانی می‌تواند کمالات را به دست آورد که در اجتماع زیست کند و خود را رشد دهد؛ بنابراین برای رسیدن به فطرت عشق کامل باید انسان اجتماعی باشد و اجتماعی زیست کند.

۳- شواهد انسان اجتماعی

از بیانات آیت‌الله شاه‌آبادی شواهدی دال بر اجتماعی بودن انسان استخراج می‌شود که در ادامه به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

تقل

ایشان معتقد است که قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسبت ندارد، بلکه اسلام، دینی اجتماعی است و می‌فرماید:

«قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسبت ندارد؛ زیرا که قرآن نمی‌فرماید به تنهایی نماز کن بلکه علاوه بر آن، تولید نمازگزار و اقامه صلوٰه را بر عهده مسلمین گذارده. قرآن

نمی‌فرماید تنها تحرز از زنا نما. علاوه بر آن، حفظ عقد و منع از وقوع زنا را در عالم از وظایف ما مقرر فرمود...» (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

امامت «رهبری» و امت

در فرهنگ اسلامی اساسی‌ترین عامل پیوند اجتماعی، حرکت مشترک امت بر روی خط و راه شخصی است که آن را آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده است و لازمه این نوع وحدت و پیوند اجتماعی، رهبری و امامت مشترک است. از این رو، دو واژه امام و امت در تحلیل نهایی دو معنای متلازم و به تعبیر منطقی، نسبی و متضایف دارند. بنابراین، آیت‌الله شاه‌آبادی اصل نبوت و ولایت (امامت) و اصل اخوت را دو اصل متلازم شمرده و می‌گوید: (اصل اول) «بسط معارف و حقایق دیانت در حدود ممالک اسلام که به منزله خیط (ریسمان) نبوت و ولایت و ارتباط به مقام مقدس ایشان و اجتناب از خلط و آمیزش با اجانب است که فرمود «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» (اصل دوم) توسعه اجتماعات مذهبی برای ارتباط و دوستی متدینین با یکدیگر که به منزله خیط (رشته، ریسمان) اخوت است چنان که فرموده:

«وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۵۳) «به واسطه این دو خیط طولی و عرضی تحصیل لباس تقوا و جندالله نموده و لشکر کفر و نفاق و فساد را از عالم، قلع و قمع نماید»
و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

«از تصدیق آیه شریفه بقوله تعالی «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و تزییل آن به قوله «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» از آیه، چنان مستفاد می‌شود که خداوند عالم، قرآن را که حبل الله است از عرش الرحمن نازل فرموده بر عرش اخوت انسان تا فهمیده شود که مستقر قرآن و نوامیس الهیه، جامعه اخوت مسلمین است و البته نتوان قرآن عظیم را به

انفراد نگهداری نمود بلکه باید ایادی متحده جامعه اخوت انسانیت آن را مانند تاج کرامت بر سر نهاده تا مایه افتخار دنیا و آخرت گردد.» (همان، ص ۷۴)

قوانین اجتماعی اسلام

قوانین اسلام بر دو گونه است؛ قوانین فردی که مربوط به زندگی شخصی افراد است و قوانین اجتماعی که شامل قوانین مدنی، قوانین جزایی، قوانین تجاری، روابط دولت با مردم و قوانین بین المللی و قوانین روابط مردم با یکدیگر می شود. احکام و قوانین اجتماعی اسلام، تدبیری برای حفظ و سلامت روابط اجتماعی افراد جامعه برای رسیدن به مدینه فاضله است. (مصباح یزدی، ج ۱، ص ۲۳) ایشان می فرماید:

«حدود و دیات را که سیاسات اسلامیه گویند از جهت آن است که آنها تدابیر الهیه اند برای جلوگیری از منهیات و پیشرفت اوامر، زیرا که معلوم است قصاص که اعدام شخصی است در مقابل اعدام شخص دیگر، اگرچه در ظاهر تکثیر معدوم شده ولی حقیقتاً اعظم تدبیری است برای حفظ حیات نوع و جلوگیری از ارتکاب قتل نفوس و لذا فرموده: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (همان، ص ۷۰)

ایده تشکیل حکومت جهانی اسلام (ناحیه مقدسه اسلام)

در پایان اغلب نوشته های کتاب شذرات المعارف عبارت «ناحیه مقدسه اسلام» ذکر شده است، این که مراد مؤلف از این عبارت چیست دقیقاً روشن نیست؛ اما از قرائن و شواهدی که در برخی نوشته های دیگر موجود است به دست می آید که این عبارت جامعه جهانی اسلام است و کلمه ناحیه مقدسه، حضرت امام زمان (عج) را تداعی می کند. اما چون صاحب این ناحیه در پرده غیبت و در دسترس عموم مردم نیست ناچار باید مردم به نایب او مراجعه کنند و نایب او عبارت است از مجتهد عادل (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲).

در بعضی نوشته‌ها که ایشان در جواب برخی شبهات پیرامون ناحیه مقدسه، نوشته چنین آمده است:

«خلاصه آنکه ناحیه مقدسه اسلام مشتمل است بر سه طایفه: رعا، دعاه، حماه و البته مجتهدین عدول مذهب شیعه طبقه اولی و از رعا (...) ناحیه مقدسه اسلام می‌باشند» (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳)

در نوشته دیگر که درباره دعاه، رعا، حماه اسلام نوشته است چنین آمده است «مسلمین و مومنین عالم به موجب آیه شریفه «انما المومنون اخوه» ناگزیرند از اینکه باید به خیط اخوت مرتبط شوند، ولی آن‌ها نسبت به اساس ناحیه مقدسه اسلام از سه طبقه خارج نیستند» (همان، ص ۱۷۳) از این دو عبارت معلوم می‌شود که مراد از «ناحیه مقدسه اسلام» همان جامعه جهانی اسلام است.

بنابراین از دیدگاه ایشان ما به وسیله جامعه جهانی اسلام می‌توانیم به نوسازی سیاسی در جامعه دینی براساس معیار توسعه مشارکت سیاسی و توسعه اقتصادی و فرهنگی و همگرایی و بسط معارف اجتماعی دین دست بزنیم و در جهت تحکیم و بسط تعاملات اجتماعی بر مبنای دین فطری حرکت کنیم.

دلالت‌های انسان اجتماعی در گونه‌شناسی کنش اجتماعی

۱- انواع گونه‌شناسی انسانی

نگاه به انسان و گونه‌شناسی او می‌تواند زوایای مختلفی داشته باشد. برخی تقسیمات، انسان شناسی عام را بدون در نظر گرفتن موضوع و جهتی خاص در بردارند، اما در مقابل برخی تقسیمات، انسان (تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۸۹) را از جهت اراده و آگاهی و تعامل با دیگر افراد انسانی مورد بررسی قرار می‌دهند. از بیانات آیت‌الله شاه‌آبادی می‌توان

چند گونه انسان شناسی را استخراج کرد که در اینجا به چند مورد اشاره کرده و نظریه مختار را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

انسان من محور، انسان تن محور

آیت‌الله شاه‌آبادی انسان را دارای دو بعد مادی و ملکوتی می‌داند و بر اساس این تقسیم ایشان کالبد طبیعی و بدن انسان عنصری را «تن» معرفی می‌کند که در جستجوی حاجات حیوانی و راحت طلبی و آسایش مادی است و «من» را حقیقت مدرکه و روح الهی می‌داند که در کالبد آدمی دمیده شده است. «من» حقیقتی انسانی غیر از طبیعت و تن اوست که حقیقتی مجرد و فطری است که در جستجوی سعادت دنیوی و اخروی و رسیدن به کمال مطلق بر پایه فطرت است.

«من عبارت است از آن حقیقت مدرکه (روح) و «تن» عبارت است از آن حقیقت جاهله. تن، معبد و مسجد و مدرس روح است. روح باید حوائجش را در اینجا به وسیله تن رفع کند و به مقام قرب حق نائل شود، پس متوجه من باید شد نه تن و در تربیت من باید کوشید» (همان)

انسان ظهری و انسان بطنی

یکی دیگر از گونه‌های انسان شناسی در نگاه آیت‌الله شاه‌آبادی را می‌توان بر اساس وجه ظاهر و وجه باطنی انسان ترسیم کرد. ایشان انسان را دارای ظاهر و بطن می‌داند و ظاهر انسان که وجه حسّی (نفسی) انسان است در پی ارضاء خواسته‌های نفسانی و زندگی دنیوی و زینت‌های آن است و در این مرتبه انسان مشترک با حیوان است و مظاهر حیوانیت در او غلبه دارد، اما وجه بطنی در نظر ایشان شش مرتبه دارد که عقل، قلب، روح، سرّ، خفی، اخفی می‌باشند. انسان بر اساس فطرت تلاش می‌کند برای رسیدن به کمال مطلق این مراحل را پشت سر بگذارد تا به مرحله قدرت نهایی که استغراق در تجلیات حضرت حق است نائل شود.

انسان محتجب و انسان حاضر

آیت‌الله شاه‌آبادی بر اساس قرآن و نصوص دینی احتجاباتی برای انسان نام می‌برد که بر اساس آنها انسان مراتب و گونه‌های هزارگانه‌ای پیدا می‌کند و بر اساس فطرت اگر این احتجابات کنار گذاشته شود انسان به مرحله حضور می‌رسد که همان کمال مطلق می‌باشد.

نظریه کلی

همان‌طور که در گونه‌شناسی انسان از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی بیان شد ایشان گونه‌های مختلفی برای انسان ترسیم کردند اما همه آنها به گونه‌ای با یکدیگر همپوشانی دارند. بنابراین در یک گونه‌شناسی کلی انسان به سه دسته انسان حس محور، عقل محور، دین محور تقسیم می‌شود:

انسان طبیعت محور (نفس محور)

از نظر آیت‌الله شاه‌آبادی، نفس انسان در این مرتبه عهده‌دار اداره بدن است و در جذب مواد طبیعی برای رشد، دفع مضرات با غرایزی که خداوند متعال آن را به آنها مجهز ساخته است، به شیوه طبیعی عمل می‌کند و از آنجا که نفس از اولین مراحل زندگی انسان با مظاهر حیات در ارتباط است، عادتاً پیش از آنکه به جنبه‌های معنوی متوجه شود، به جلوه‌های دلریا و فریبای دنیا می‌پردازد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

«رُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ» (آل عمران آیه ۱۴)

زینت بخش زندگانی مردمان، عشق و علاقه به لذت بردن از زنان و فرزندان و انباشته‌های طلا و نقره و اسبان تربیت شده و چهارپایان و کشاورزی است.

اینها مجموعه چیزهایی است که انسان از اوان زندگی در دنیا با آنها آشنا می‌شود، به آنها انس می‌گیرد و به آنها عشق می‌ورزد. حال اگر این علاقه مندی بدان جا کشیده شود

که تمام همت شخص صرف آنها شود و در ماورای آنها از معنویت و کمال خود غفلت ورزد و به آفریدگار خود و فرامین حیات بخش او توجه نداشته باشد و علاقه‌مندی به آنها وی را از او دور سازد مقتضی این روش حضور در جرگه حیوانات است که برای همیشه عمر گران‌مایه را در میان جانوران به سر خواهد برد و با چنین شرایطی است که نمی‌توان آن را در زمره آدمیان به شمار آورد، زیرا جانوران طبق غرایز طبیعی می‌خورند، می‌آشامند و تولید نسل می‌کنند؛ این جانوران دو پا شیوه بهره‌گیری از زندگی حیوانی را آنگونه انتخاب می‌کنند که هیچ حیوانی بر آن گونه روزگار نگذراند و از رهگذر زندگی ناسالم آنها فساد و پلیدی در جامعه به وجود می‌آید و آن انسانی که باید وجودش منشأ خیرات، نیکبختی و نشاط‌آفرین باشد، مایه خرابی و بدبختی خود و دیگران می‌شود و چنان به نظر می‌رسد که از خدا خواسته باشد که: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» (بقره آیه ۲۰۰) خدایا روزی ما را در دنیا قرار داده و از این رو آنان از خیرات و برکات جهان آخرت نصیبی نخواهد داشت و عاقبتی ناستوده دارند که می‌فرمایند: «وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری آیه ۲۰) و در آخرت نصیبی نخواهد یافت. مقتضای این امر افتادن به چراگاه بهایم و جاودانه شدن در آن و روان شدن در پی آن متناسب با قدرت و کشش آن است. (شاه‌آبادی، ص ۴۴۴) از نظر ایشان این مرتبه انسان، مرتبه نفسانیت است که گاه پیش می‌آید انسان در ردیف چهارپایان قرار می‌گیرد و همتش تنها دست و پا زندهای حیوانی است؛ همچون شکم پرستی و شهوت‌رانی که از ویژگی‌های حیوانات است. و هنگامی در وادی درندگان به سر می‌برد که جز درندگی و اذیت خلق خدا چیز دیگری در سر نپرواند. گاه انسان در این دو وادی از چهارپایان و درندگان ناچیزتر و مرتبه‌ای پای‌نتر از آنان کسب می‌کند چنانکه قرآن می‌فرماید: «...إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف آیه ۱۷۹) یک چهارپا در برطرف کردن گرسنگی به همان اندازه که سیر شود یا در رفع شهوت به مقداری که طبیعت اقتضاء دارد بسنده می‌کند؛ ولی آنان که در این وادی به چرا

مشغولند، به این حد قانع نیستند و چه بسا در جمع‌آوری متاع دنیا تمامی عمر خود را صرف کنند تا بر اندوخته‌های خویش بیافزایند، چنان که در گردآوری آن از مال حرام، مال یتیم، و... دوری نمی‌کنند و در فرونشاندن شعله‌های شهوت پا را از حریم مجاز فراتر می‌گذارند. همچنین گاهی هم‌سوی شیطان حرکت می‌کنند و تمام نیروی خویش را در اعمال خلاف و نقشه‌های ضد انسانی صرف می‌کنند؛ به گونه‌ای که خیانت می‌کنند، از راهزنی باک ندارند، جنایت از شیوه‌های معمول آنان است فتنه‌انگیزی سبب خرسندی‌شان است، و بسیاری از کارهایی که از جدول زندگی انسان‌ها خارج است، جزو برنامه‌های همیشگی آنان است. در حقیقت چنین افرادی از انسانیت خارج شده و از آن بهره‌ای ندارند سبب ناخشنودی و خشم الهی شده‌اند. در مقایسه با مراتب انسانیت در نقطه صفر قرار دارند، بنابراین انسان در این مرتبه حقیقتاً حظی از انسانیت ندارد، زیرا که از مظاهر این مرتبه بهیمیت، سببیت و شیطنت است. (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)

انسان عقل محور

عقل قوه‌ای است که معقولات را درک می‌کند و دارای مراتبی است که در مرتبه «عقل بالملکه» معقولات را به وسیله برهان درک می‌کند؛ ولی در مرتبه رشد، کمال و شدت، معقولات را با کشف و شهود درک می‌کند و از آن تعبیر به «عقل بالمستفاد» می‌شود. پس «کشف» عبارت است از بهره‌مندی از عقل در هنگام قدرت و شدت نورانیت آن. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ص ۳۵) از نظر ایشان، انسان عقل محور با داشتن این سرمایه اعطایی که خداوند به او عطا کرده است از سایر حیوانات متمایز می‌شود و از طریق این مواهب الهی است که می‌تواند به معارف الهی پی‌ببرد، از اسماء و صفات حضرتش آگاه شود، به مقام ثبوت و ولایت معرفت یابد و معاد و اساس زندگی جاودانگی و میزان زندگی با شرافت انسانی آشکار گردد، که از جمله آنها لذت‌های دائمی آمیزش با ملائکه و جمع میان لذت دنیا و آخرت است که قرآن از زبان دارندگان این ویژگی چنین بیان می‌فرماید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره آیه ۲۰۱)

پروردگارا به ما در دنیا نیکی و در آخرت نیکی عنایت فرما و ما را از آتش قهر خویش باز دار.

لازمه این لطف و محبت الهی خارج شدن از چراگاههای چهارپایان و وارد شدن در جرگه انسانیت است. در این صورت است که می‌گوییم: عقل در زمینه نفس اثرگذار است؛ به گونه‌ای که آن را برای پیشرفت در عرصه‌هایی آماده می‌سازد که یک انسان است که از جهت کیفیت و کمیت عهده‌دار آن شود تا آنچه را که خود آشکار می‌سازد مطابق فرمان قوای عقلی او باشد. (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۶)

انسان دین محور

در نگاه آیت‌الله شاه‌آبادی تمام معارف دین، در فطرت انسان نهاده شده است. ایشان مراد از دین را اینگونه بیان می‌کنند:

«به نظر ما دین عبارت است از التزام به حقایق (مراد التزام به معرفت، التزام به عبودیت و التزام به عدالت). از اینرو هرگاه به کتاب ذات خود نظر کنیم، درمی‌یابیم که ذات ما به امور خاصی ملتزم است، یعنی سه چیز در کتاب فطرت ما مستور است «معرفت، عبودیت و معدلت» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۰)

منظور ایشان از معرفت، عبودیت و معدلت این است:

معرفت یعنی این که انسان دوست ندارد نسبت به چیزی جهل داشته باشد و فطرتاً به دنبال این است که به همه چیز علم پیدا کند.

عبودیت یعنی اینکه هر انسانی فطرتاً در برابر موجود کامل‌تر از خود خضوع می‌کند و دلیل این امر نیز انواع احترامات فطری (مانند احترام حاضر، احترام مُنعم، احترام مقتدر، احترام کامل، احترام محبوب)، است.

معدلت یعنی اینکه هیچ انسانی نمی‌پسندد که به او ظلم شود و فطرتاً خواهان آن است که عدالت را درباره‌اش به اجرا درآورد. (همان، ص ۳۳۱)

بنابراین آیت الله شاه آبادی به دین از دریچه فطرت می‌نگرد و آن را شامل معرفت، عبودیت، و خضوع در برابر کامل محض و عدالت می‌داند. انسان دین محور را عبارت از کسی می‌داند که التزام به معرفت، عبودیت و عدالت در حقوق و حدود داشته باشد.

بنابراین انسان دین محور با دو عنصر محوری «پذیرش» و «التزام» به واسطه فطرت عاشقانه خود، از یک سو به کمالی برتر که به واسطه آن خود را کامل گرداند، عشق می‌ورزد و از سوی دیگر سعی در رفع عیوب و نقایص خود دارد و تلاش می‌کند که با شکوفایی و التزام به این سه حقیقت (معرفت، عبودیت، عدالت) به کمال مطلق رهنمون شود.

حال که دانستیم فطرت نوع بشر مفسور به معرفت، عبودیت و عدالت است و دین چیزی جز التزام به این موارد نیست، و خداوند در آیه فطرت از انسان‌ها می‌خواهد تا روی خود را به سمت دین بازگردانند، روشن می‌شود که انسان دین محور باید وجوه خود را از جمله وجه حسّی و وجه عقلی را به سمت این ارکان سه‌گانه دین (معرفت، عبودیت و عدالت) بازگرداند و جهت و سلوک وجه حسّی و عقلی آن به سمت معرفت و عبودیت و عدالت باشد تا به سعادت یعنی کمال مطلق، راه یابد.

- عینیت دین و فطرت: با توجه به تعریف آیت‌الله شاه‌آبادی از دین، یعنی «از التزام به آنچه در فطرت است» (همان، ص ۱۲۶) می‌توان گفت که میان دین و فطرت، عینیت برقرار است؛ زیرا دین به هر امری اعم از احکام، اخلاق و عقاید پرداخته است، این امور از قبل در فطرت انسان مفسور بوده است. دین با التزام به این حقایق که در فطرت ما قرار دارد، می‌خواهد ما را متوجه به وجود آنها در فطرت‌مان کند. لذا اگر در تعامل میان دین و فطرت، آدمی دین را به تمام معنا به اجرا درآورد و فطرت با تمام خصائص شکوفا شود، میان دین و فطرت همانندی کامل حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که وقتی از پیامبر اکرم

درباره آیه فطرت پرسیدند فرمود «فَطَرَتَ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، دین الله» فطرتی که خدا مردم را بر آن آفرید، همان دین الهی است (سیوطی، ص ۱۵۵).

شهید مطهری نیز این حقیقت را این گونه بیان کرده‌اند:

«قرآن می‌گوید بشر یک فطرت دارد که آن فطرت دینی است و این هم اسلام است و اسلام هم یک حقیقت است از آدم تا خاتم. قرآن به «ادیان» قائل نیست به «دین» قائل است و لهذا هیچ وقت در قرآن و حدیث «دین» جمع بسته نشده است، چون دین فطرت است.» (مطهری، ج ۳، ۱۳۸۹، ص ۴۶)

۲- انواع گونه شناسی کنش

بسیاری از جامعه‌شناسان میان رفتار و کنش تفاوت قائل شده‌اند. رفتار حرکت جسمانی قابل مشاهده است و غالباً به شیوه انفرادی حرکات مشهود اطلاق می‌شود. اما کنش در فعالیت انسانی حاکی از چیزی است که عامل را با محیط پیرامونش مرتبط می‌سازد. (توسلی، ج اول، ۱۳۶۹، ص ۲۷۳) از این رو کنش اجتماعی بخشی از کنش انسانی است که مبتنی بر اراده و آگاهی شکل می‌گیرد و با لحاظ دیگران انجام می‌شود. (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۵۱)

مبتنی بر سه نوع انسان مطرح شده، سه نوع کنش اجتماعی قابل تصور است. بر اساس نظریه فطرت آیت‌الله شاه‌آبادی می‌توان سه گونه «کنش نفسانی» مبتنی بر انسان طبیعت محور (نفس محور)، «کنش عقلانی» مبتنی بر انسان عقل محور و «کنش الهی» مبتنی بر انسان دین محور (فطرت محور)، را از یکدیگر تمیز داد. در ادامه توضیحات بیشتری در باب هر کدام از انواع کنش بیان خواهد شد:

کنش نفسانی

انسان تا زمانی که در بند طبیعت حیوانی و تابع شهوت و غضب است، جز به استخدام، استعباد، استعمار، استحمار و استثمار دیگران نمی‌اندیشد، چون طبیعت او به حس و ماده نزدیکتر است و زمام امور فردی و اجتماعی او را برعهده گرفته و بر وی حکومت می‌کند، و مانند انواع حیوانات که برای رفع نیاز خود بهره می‌جویند او نیز می‌کوشد دیگران را نیز به استخدام یکجانبه خود درآورد؛ بلکه آنها در استخدام و استثمار دیگران گوی سبقت را از حیوانات نیز ربوده و گاه انسان نفس محور در این وادی از چهارپایان و درندگان نیز پایین‌تر و نازل‌تر می‌شود: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف آیه ۱۷۹)

غلبه طبیعت و نفسانیت، انسان را روز به روز از فطرت اولیه دور می‌کند و برای فرونشاندن شعله‌های شهوت نفسانی خود پا را از حریم مجاز فراتر می‌گذارد و تمام نیرویش را برای استعمار و استثمار دیگران صرف می‌کند؛ بنابراین انسانی که در نتیجه احتجابات نفسانی از فطرت اولیه خویش فاصله گرفته است، از تعامل و کنشی یک سویه برخوردار است و به بهره‌کشی صرف از دیگران می‌پردازد و در این راه از اعمال خلاف و نقشه‌های ضدانسانی و خیانت و راهزنی و جنایت و فتنه‌انگیزی باک ندارد. (شاه‌آبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴-۱۲۵) بنابراین در کنش نفسانی سطح تعامل و زندگی آنان سطح حیوانی است و فطرت انسانی را در غفلت نهاده و به سوی اجتماعات حیوانی حرکت می‌کنند.

کنش عقلانی

کنش عاقلانه مبتنی بر هدف شکل می‌گیرد؛ زیرا انسان عقل محور در سیر تکاملی خود و عشق به کمال، پی می‌برد که برای رفع نیازهای خود ناگزیر از تعامل با دیگران است و این هدف به تنهایی ممکن نیست، بنابراین بر اساس عقل به تعامل و همگرایی با دیگران تن می‌دهد. (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴) از دید آیت‌الله شاه‌آبادی:

«چون معلوم است رفع این احتیاجات علماً و عملاً در عهده یک نفر بشر نخواهد بود، ولی یک نفر عالم به صنعت نجاری، بنایی و زرگری و ساعت سازی و خیاطی (غیره) بوده باشد، البته نتواند قیام و اقدام به عملیات آنها بنماید و اقدام به عملیات آنها بنماید و لا محاله از روی همان حسّ احتیاج، تشکیل معاونت می‌دهد تا معاوضات بین اعمال واقع شود» (شاه آبادی، ۱۳۷۸، ص ۹۲).

به عبارتی انسان عقل محور با عقل خود، ضرورت زندگی اجتماعی و عدم امکان استخدام محض بر اساس نفسانیت و شهوت یک سو به را دریافته از این رو به محدودیت‌های اجتماعی بر اساس کنش متقابل و دوسویه تن می‌دهد، و از جرگه انسان طبیعت محور که بر اساس نفس حیوانی خود در پی استعمار و استخدام و استثمار است، خارج شده و در جرگه انسان‌های اجتماعی عاقلانه با کنش متقابل و دوسویه قرار می‌گیرد. انسان عقل محور در تعامل با دیگران بر اساس انگیزه و هدف به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست، استفاده از عقل خود برای زندگی حیوانی؛ این عقل، نوعی ابزار برای رسیدن به اهداف و آمال حیوانی است. این عقل ابزاری انسان‌ها را تبدیل به حیوانی با قدرت و توان انسانی می‌کند؛ دوم، استفاده از عقل در جهت تعالی مبتنی بر فطرت اولیه؛ این عقل، انسان را همنشین ملائکه و بلکه بالاتر از آن می‌کند و انسان را به حقیقت کمالی خود و رسیدن به کمال مطلق رهنمون می‌سازد (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۶).

کنش دینی (کنش فطری)

انسان در کنش دینی اساساً اهل استخدام و استعمار و استثمار دیگران نبوده و هدف آن از ورود به اجتماع و زندگی با دیگران بر اساس ایثار، احسان و گذشت است. به عبارتی هدف انسان دینی در تعامل با دیگران رضوان الهی و در نتیجه خدمت به افراد اجتماع بوده و کنش او سازگار با فطرت انسانی‌اش است.

انسان دین مدار، فطرت خود را بارور کرده و طبیعت و عقلانیت خویش را تحت کنترل و مدیریت فطرت خود درآورده است و تلاش می‌کند با التزام و پذیرش سه عنصر معرفت، عبودیت، و عدالت دینی، با دیگران رفتار کند (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۰) و با این سه عنصر وجوه حسی و عقلی خود را به سمت وجه فطری که بر آن آفریده شده است متوجه سازد، تا بدین وسیله به کمال نهایی نائل شود.

کنش‌های متقابل در فرآیندی اجتماعی دستخوش تحول واقع می‌شوند. برخی کنش‌های متقابل مانند کنش دینی، انسان را در مسیر شکوفایی فطرت قرار می‌دهد و برخی دیگر مانند کنش نفسانی، انسان را در جهت خلاف فطرت و سرشت انسانیت قرار می‌دهد.

بنابراین انسان با روی آوردن به فطرت و عمل به قوانین الهی از مرحله نفسانی و عقلانی به مرحله دینی گذر می‌کند و با دیدگاهی توحیدی و مبتنی بر قوانین و دستورات الهی و با اتکا به فطرت انسانی در تمام روابط و تعاملات در ساخت کنش دینی قرار می‌گیرد. (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹)

۳- انواع گونه شناسی جامعه

از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی جوامع بشری بر اساس انواع انسان و کنش اجتماعی، در یک گونه‌شناسی طولی به سه گونه «جامعه طبیعی»، «جامعه عقلی»، «جامعه دینی»، تقسیم می‌شوند. توقف در مرحله اول و دوم موجب بروز مشکلاتی برای زندگی بشر است و سعادت بشر در دنیا و آخرت در گرو تشکیل جامعه دینی است.

جامعه طبیعی

جامعه طبیعی بر دو پایه استوار است؛ یکی «احساس نیاز» که در این جهت انسان و حیوان مشترکند چنانکه می‌نویسد:

«بدان که انسان چون حسّ حاجت می‌کند در صدد موجبات رفع آن برآید... بلکه حیوانات چون این شعور به حاجت در آنها فی الجمله هست به مقدار آن در صدد رفع آن می‌باشند.» (شاه آبادی، ۱۳۸۷، ص ۹۱)

دوم «راحت طلبی»، چون انسان به طور طبیعی در جستجوی آسایش خود است و از آنجا که احساس نیاز موجب حرکت است و راحت طلبی باعث سکون و آرامش، این دو باهم تزاخم می‌کنند و باعث هرج و مرج و غلبه صاحبان زور می‌شود. چنانکه می‌گوید:

«اگر احکام طبیعی بوده باشد با اینکه حکم طبیعت به نحوه اطلاق [بی قید و بند] است موجب تزاخم در حقوق [گردیده] «والحکم لمن غلب» خواهد شد... (شاه آبادی، ص ۹۱).

و نیز می‌نویسد:

«چهارم [از ادله مرجعیت عقل] تزاخم حاجت و راحت است که اولی موجب حرکت و دومی مقتضی سکونت است. ولی از سوی تربیت و عادت تقدیم سکونت بر حرکت شد و تولید عجز و اختلاف نظام نوعی و شخصی نموده است و موجب انفتاح باب خیانت و عدم امانت و تأسیس سلطنت و ریاست و انواع ظلم و تعدی و ایجاد طبع یأجوج و مأجوج و ترویج شرع هرج و مرج و عمل به فقه کتاب موش و گربه و حق را به طرف غالب دادن شده...» (شاه آبادی، ص ۹۱).

برخی از نظریه‌پردازان غربی تشکیل حکومت و دولت را بر اساس طبیعت بشر نوعی قرارداد اجتماعی می‌دانند. توماس هابز نویسنده کتاب لویاتان عقیده دارد که آدمی زادگان

اسیر عواطف و خواهش‌های خویشند و رقابتشان برای ارضای این عواطف و خواهش‌ها، آنان را تشنه قدرت بار می‌آورد و کینه توز و بدخواه یکدیگر می‌کند. بنابراین در حالت طبیعی که قانون و دولتی در کار نباشد افراد با یکدیگر رفتاری پیش می‌گیرند که در حقیقت جنگ بر ضد همه و غیرقابل تحمل است. پس با کمک تمایلات درونی و راهنمایی عقل خود از حقوق خویش بر همه چیز چشم پوشیده، آن را به شخص ثالثی تفویض می‌کنند. دولتی که به این صورت به وجود می‌آید هیچ شرطی آن را مقید نمی‌سازد. (نجفی، ج ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵)

همانطور که ملاحظه می‌شود در چنین جامعه و حکومتی همواره قوی، ضعیف را می‌خورد آیت الله شاه آبادی در رد این مسلک می‌گوید:

«و البته در این صورت باعث فناء محتاج و یا هیجان قوه فاقره بشر گردد و تشکیل مسلک بلشویکی داده افناء طایفه دیگر می‌شوند و تمام اینها به حکم فطرت سلیمه فاسد است.» (شاه آبادی، ص ۹۱)

جامعه عقلی

در جامعه عقلی، عشق به کمال و عدالت‌خواهی موجب تحریک قوه عاقله و عامله شده و انسان را به کمالات و عملیات صنایع ارشاد می‌کند و معلوم می‌کند که اختلال در امر معاش از جهت فقدان کمال علم و عمل صنایع است. لذا عشق به کمال و احساس نیاز که در کنار یکدیگر قرار گرفت جانب حرکت تقویت می‌شود و بر جانب سکون غالب می‌شود:

«بدان که انسان چون حسّ حاجت می‌کند، در صدد موجبات رفع آن بر می‌آید و تمام تنظیمات عالم و صنایع مستحدثه، خصوصاً صنایع خارجه که محیرالعقول ایرانی‌ها است از روی حسّ حاجت بوده و خواهد بود.» (شاه آبادی، ص ۹۱)

انسان وقتی عاقلانه احساس نیاز کند متوجه می‌شود که رفع نیازها از یک نفر ساخته نیست، ناگزیر با دیگران تعامل می‌کند و این همگرایی و تعامل موجب تشکیل جامعه انسانی می‌شود؛ لذا می‌فرماید:

«چون معلوم است رفع این احتیاجات علماً و عملاً در عهده یک نفر بشر نخواهد بود، ولی یک نفر عالم به صنعت نجاری و بنایی و زرگری و ساعت سازی و خیاطی و... بوده باشد، البته نتواند قیام و اقدام به عملیات آنها بنماید و لا محاله از روی همان حس احتیاج تشکیل اجتماعات و معاونات داده و می‌دهد، تا معاوضات بین اعمال واقع شود و هر یک قیام به حاجتی از حوائج بنماید و بدین واسطه که حس احتیاج موجب فتح باب معاونت و اجتماعات است می‌گویند انسان مدنی الطبع است» (شاه آبادی، ص ۹۲).

و فطرت عدالت خواهی انسان را وادار به تن دادن به حکم عقل می‌کند، چون عقل قاضی بی طرف است و عادلانه حکم می‌کند.

«... البته مرجع احکام باید عقل بوده باشد زیرا که خود تقاضایی ندارد و جزء احقاق حق و اعطاء کل ذی حق، حقه» کاری نکند». (شاه آبادی، ص ۱۶۳)

بنابراین جامعه‌ای که بر اساس حکم عقل عمل کند، جامعه عقلی است.

جامعه دینی

در جامعه دینی ضمن حفظ تعدیل طبیعت و احترام به حکم عقل، خواسته‌های فطری بشر تشریح می‌شود، اصول دین یعنی تفصیل مقتضیات فطرت:

«اما حاجت به دین الهی که آن عبارت است از تفصیل مقتضیات اجمالیه فطرت انسانی که عشق کمال و خضوع برای کامل و عدالت خواهی بوده باشد، و تشریح بر طبق تکوین و دین الهی همان تفصیل دین فطری است. پس حاجت به دین به جهت آن است

که از مقتضیات فطرت سلیمه لزوم ادراک امور عقلیه و التزام به احکام عدلیه است.» (شاه آبادی، ص ۱۴۳)

بنابراین از دید آیت‌الله شاه‌آبادی برآوردن نیازهای طبیعی جامعه و تعامل با اجتماع در حد اعتدال عین عدل است و هیچ دینی از آن جلوگیری نکرده است؛

«توجه محتاج بما یحتاج الیه، فطری و طبیعی است. یعنی عطشان و جویان و عربان روی به آب و غذا و لباس و هیچ شریعتی منع از احکام طبیعت بالمره نمی‌فرماید نمی‌شود بفرماید؛ بلکه شریعت بر عدالت و «اعطاء کل ذی حق حقه» تشریح شده است. فقط شریعت جلوگیری از اطلاق حکم طبیعت می‌فرماید نه از اصل مقتضای آن، یعنی شریعت می‌فرماید مقتضیات خود را به دستور عدل تحصیل کن.» (شاه آبادی، ص ۹۶).

جامعه دینی دارای ارزش‌های والای انسانی است که فوق عقل و عدالت و برخاسته از تعلیمات وحی و نبوت است. این ارزش‌ها شاکله اساسی جامعه دینی را تشکیل داده و فصل تمایز جامعه دینی از جامعه طبیعی و عقلی می‌شود؛ مانند کمک بلاعوض و انفاق به دیگران. چنانکه می‌فرماید:

«حس تمدن انسانی مقتضی قیام به حاجتی است در مقابل اقدام دیگری به حاجت آن، مثل اینکه نجاری در مقابل بنایی و غیرهما واقع شود اما حس تدین که به واسطه زحمات انبیاء علیهم السلام در بشر ایجاد شده، قیام به حاجت برادر است و حاجتی در مقابل آن نبوده باشد. ولذا ناموس عدن بر قائمه همت عالیه انسانیت مستقر گردیده و ترغیب به آن در شریعت مطهره فوق حد احصاء است.» (شاه آبادی ص ۹۳).

در جامعه دینی، برادری، وفاق و یکرویی، انس و الفت و وحدت و یگانگی، کمال بخشی، جوانمردی، عزت و همت والا، حاکم است. از دید آیت‌الله شاه‌آبادی:

«چنانچه اگر نظر فرمایی در کیفیت معاشرت انبیاء- خصوصاً استیناس پیغمبر اکرم با جهال که خداوند شهادت می‌دهد که «انک لعلی خُلُق عظیم» و همچنین کوشش آن جناب در رفع جهل و تعلیم آنها به قسمی که می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» و هکذا در اعزاز اهل ایمان کوشش فرمود به حدی که اعزاز آنها در ردیف اعزاز خدا و رسول فرمود: «ولله ولرسوله وللمومنین» و هکذا در رفع حاجت تا به قسمی که ایثار می‌فرموده «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»... بیای که اهم مقاصد انسانیت، حفظ نوامیس چهارگانه «انس و کمال و از عزت و عون» است به واسطه قوائم چهارگانه وفاق و اتحاد و تواضع و فتوت» (شاه آبادی، ص ۹۶).

بنابراین جامعه دینی فوق تمام جوامع و مشتمل بر کمالات آن جوامع با اضافات و برتری و ارزش‌های والای انسانی بر مبنای قوانین و دستورات الهی با اتکا به فطرت است (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).

نتیجه‌گیری

کنش اجتماعی بخشی از کنش ارادی انسان است و به عبارتی، غالب افعال ارادی انسان کنش اجتماعی است؛ چرا که انسان اساساً موجودی اجتماعی است؛ بنابراین در غالب کنش‌های ارادی انسان همان‌گونه که عوامل درونی مانند آگاهی، امیال و اراده کنشگر دخیل است، جامعه نیز به عنوان عامل بیرونی تأثیر دارد و به همین سان، جامعه و پدیده‌های اجتماعی نیز در فرایندی زمان‌مند به وسیله کنش اجتماعی انسان تولید و بازتولید می‌شوند. بنابراین قبل از ورود به بحث گونه‌شناسی کنش اجتماعی آیت‌الله شاه‌آبادی باید انسان و گونه‌های آن مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گرفت. از آنجا که انسان‌شناسی ایشان پیوند جدایی‌ناپذیری با مباحث اجتماعی‌اش دارد، بنابراین انسان‌شناسی مبتنی بر نظریه فطرت ایشان، پیوند وثیقی با مقولات علوم اجتماعی پیدا می‌کند که در این باره انواع کنش و انواع جامعه مورد بررسی قرار گرفت. می‌توان گفت این پیوندها با یک جهت‌گیری خاص در ساختار اندیشه آیت‌الله شاه‌آبادی وجود دارد که همان فطری بودن حقیقت انسان است، این نحوه نگاه به انسان می‌تواند مبنای شکل‌گیری نوع خاصی از علوم اجتماعی شود. در این فصل تلاش شد براساس مبانی انسان‌شناختی و فطرت‌شناسی آیت‌الله شاه‌آبادی، نظریه اجتماعی ایشان در سه سطح انسان، کنش و جامعه پرورانده شود. برای این منظور، ابتدا بر اساس انسان‌شناسی ایشان انسان را به سه گونه، انسان طبیعت‌محور، انسان عقل‌محور و انسان دین‌محور تقسیم کردیم که این سه سطح براساس بنیان‌های ایشان ظرفیت به وجود آوردن سه نوع کنش نفسانی، کنش عقلانی و کنش دینی را برای علوم اجتماعی ایجاد می‌کند. گسترش همین کنش‌ها موجبات شکل‌گیری سه نوع جامعه طبیعی، جامعه عقلی و جامعه دینی را فراهم می‌کنند؛ چرا که فهم هر یک از سطوح سه‌گانه انسان، در فهم کنش اجتماعی و نیز تبیین واقعیت جامعه مبتنی بر آن کنش‌ها مؤثر است. زیرا افراد با توجه به مبانی و مبادی انسان

شناختی و طبیعت ذاتی خود و نوع تلقی از حقیقت انسانی و اجتماعی خود به کنش می‌پردازند و بر اساس کنشگری خود در اجتماع، جامعه مورد نظر خود را شکل می‌دهند. همچنین با توجه به اینکه رویکرد آیت‌الله شاه‌آبادی بر اساس وجه فطری انسان به صورت طولی و تکاملی و تشکیکی است، بنابراین از طرح تکاملی انسان فطری ایشان، کنش فطری و جامعه آرمانی فطری استنباط شد که دو گونه دیگر انسان، کنش و جامعه را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند. بنابراین جامعه آرمانی، جامعه دینی است که در بازگشت به فطرت اولیه و اصیل خود و در حرکت در مسیر فطرت قدم برمی‌دارد که نتیجه آن تشکیل جامعه اسلامی فطری (ایده ناحیه مقدسه) است که تأمین کننده سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت می‌باشد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. پارسانیا، حمید، جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا، چاپ دوم.
۳. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۶۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت، ج اول.
۴. تهرانی، حیدر (۱۳۸۷)، رشحات المعارف (شرح فاضل گلپایگانی)، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، حدیث عشق و فطرت، مجموعه مقالات درباره آرای حکمی معرفتی عارف حکیم شاه‌آبادی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۶. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، دار الفکر (۱۴۱۴ق).
۷. شاه‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۷)، رشحات البحار، تصحیح و تحقیق و ترجمه زاهد ویسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج اول.
۸. شاه‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۶)، شذرات المعارف: آیت الله نورالله شاه‌آبادی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. شاه‌آبادی، نورالله (۱۳۷۸)، شرح رشحات البحار، ترجمه محمد علی شاه‌آبادی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۰. شاه‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۷)، فطرت عشق، شرح، فاضل گلپایگانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، (رضا مرتدی) انتشارات پیام عدالت، دعای امام حسین در روز عرفه، چاپ چهاردهم.
۱۲. مرتضوی، علی حیدر (۱۳۸۷)، فیلسوف فطرت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، تهران: صدرا، چاپ پانزدهم، ج ۳.
۱۴. نجفی، موسی (۱۳۷۴)، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱ و ۲.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی